حقوق اخوان–قسمت هشتم: برادران هم رتبه

دانی قابلیت انس گرفتن با عالی را ندارد چرا که همانندی با او نداشته و آن طور که باید و شاید از او منتفع نخواهد شد، بسان کودکان که با یکدیگر بیشتر انس گرفته و تأثیرمیپذیرند تا با بزرگتر ها، و همچنین است امر جهال نسبت به علماء و زن ها نسبت به مرد ها، و این امری بدیهی و قانون عامی است، چرا که طبع آنچه را که در مثل خودش میبیند بیشتر احتمال صدور آن را از نفس خود داده و مشتاق به آن میگردد.

از این جهت خداوند حکیم برای هر مؤمنی چنین قرار داده که از مومنین هم رتبه خود برادرانی انتخاب کند تا سبب کمال یکدیگر شوند، چرا که نفوس مانند ذرات آتشی که جمع باشند از یکدیگر قوت گرفته و بر خیرات برانگیخته میشوند و اگر متفرق شوند خاموش خواهند شد و تنهایی ایشان سبب استیلای شیطان است چنانکه حضرت باقر علیه السلام فرمود **إِنَّ الشَّيْطَانَ أَجْرَأُ مَا يَكُونُ عَلَى الْإِنْسَانِ إِذَا كَانَ وَحْدَه** یعنی شیطان در وقت تنهائی بر انسان جری تر است.

مرحوم کرمانی اعلی الله مقامه میفرماید:

بپرهيز از اين كه يك قدم برداري بدون برادري كه پشتيبان تو باشد كه در همان قدم اول شكار شيطان خواهي شد و يا در دام او خواهي مرد و يا زنده و اسير ميماني تا عنايت پروردگار شامل حال تو شود بارخدايا پناه ميبرم بتو از تنهائي در سلوك بسوي تو و پناه ميبرم بتو از فسادهاي شياطين.

بنابراین پیش از هر چیز، شیطان طالب تنها نمودن مومنین بوده و از جمله وساوس او آن است که نقص مومنین را نزد یکدیگر پررنگ کند و بدین سبب فی مابین ایشان جدایی اندازد.

پس اولا نباید خود را میزان قرار داده و در طلب برادری مطابق طبع خود باشیم چرا که میزان اولیاء و بزرگان هستند و همچنین متذکر نفس عاصی خود باشیم نه عیوب برادران، بلکه تا جایی که ممکن است عیوب ایشان را باید پوشاند و عذر و محمل آورد مگر آنکه مداومت بر معصیتی یا صفت مکروهی داشته باشد و آشکارا به آن مبادرت ورزد، که در این حال نیز ابتدا باید سعی در تطهیر او نماییم مگر اینکه عیب و معصیت او چنان قوی باشد که اصلاح پذیر نبوده بلکه بر ما نیز تأثیر بگذارد، و آن جاست که باید با او مفارقت نمود.

پس آنچه را که در قسمت ششم از خصوصیات مؤمن عرض کردم و گفتم که اخوان ثقه صاحبان این اوصافند، نه این است که تا خلاف یکی از آن خصوصیات را از برادری مشاهده کردیم از برادری خلعش کنیم چرا که این اقتضای نقصان و عدم عصمت ماست و خود ما نیز بریّ از آن نیستیم.

پس از این مقدمات عرض میکنم که حقوق اخوان ثقه عظیم است و ممکن نیست همه آن را برای همه برادران ادا کنیم چنانکه ائمه علیهم السلام ابتدا به تمام سائلین از این بحث چنین میفرمایند که نمیگویم تا بواسطه عمل نکردن بعد از علم به آن کافر نشوید.

به عنوان مثال یکی از آن حقوق مساوات در اموال بوده و واضح است که نمیتوان با جمیع برادران مساوات نمود، پس لامحاله باید تعداد محدودی برادر اختیار نماییم تا موجب عسر و حرج نشود.

در این مورد مرحوم کرمانی اعلی الله مقامه چنین میفرمایند که از برادران بزرگتر که خلیفه پدرند، یکی از ایشان کافی است و اگر همان یکی را کسی بیابد به خیر دنیا و آخرت فایز شده و این نعمت برای هر کسی میسر نمیشود.

و از برادران هم رتبه (یا آنکه اندک تفاوتی دارد) باید سه تن را اختیار نمود که چهار نفر شده و به منزله ارکان عرش باشند و آن برادر بزرگتر آیت رحمن مستوی بر آن عرش شود، و هادی و راهنمای ایشان باشد و این چهار مطیع او باشند.

در این خصوص احادیث بسیاری است، از جمله آنکه فرموده اند بهترین صحابه نزد خدا چهار نفر است و هیچ قومي زیاده از هفت نشوند مگر آنکه لغو ایشان زیاده شود و حضرت صادق علیه السلام فرمود یکي شیطان است و دو نفر دو شیطانند و سه نفر اصحابند و چهار نفر رفقا و امام صادق علیه السلام فرمودند **خیر الرفقاء اربعه** و همچنین سایر اخبار...

خلاصه این که اعتدال تام در چهار است و به چهار ظاهر و باطن منطبق میشود و اداي حقوق چهار نفر ممکن است، و موارد دیگری مانند آن که مشورت چهار نفر خطا نمیشود و چهار مؤمن اتفاق بر باطل نمی کنند چنانکه شرع نیز خواستار چهار شاهد است.

اما برخی از حقوق برادران هم رتبه، چنانکه مرحوم کرمانی اعلی الله مقامه از احادیث استخراج کرده اند به شرح زیر است:

۱ – مواسات در مال
۲ – اینکه چشم او باشي
۳ – آئینه او باشي
٤ – دلیل او باشي
٥ – خادم او باشي
٦ – او را سیر کني
۷ – او را سیراب کني
۸ – عورت او را بپوشي
۹ – غم او را زایل کني
۱۰ – دِین او را ادا کني
۱۱ – خلیفه او باشي بر اهل و اولاد بعد از مرگ او
۱۲ – دوست داري براي او آنچه براي خود دوست داري
۱۳ – ناخوش داري براي او آنچه براي خود ناخوش داري
۱٤ – از غضبش بپرهیزي و رضاجوئیش کني
۱٥ – اطاعت امرش کني
۱٦ – یاري کني او را بجان و مال و زبان و دست و پا
۱۷ – خادم خود را فرستي اگر خادم ندارد که خدمت او کند
۱۸ – قسمش را تصدیق کني
۱۹ – دعوتش را اجابت کني
۲۰ – مریضش را عیادت کني
۲۱ – جنازه‌اش را حاضر شوي
۲۲ – بخدمتش بشتابي قبل از سؤالش و همه کار او را بکني
۲۳ – بپسندي براي او هر چه براي خود مي‌پسندي
۲٤ – اگر سؤال کرد بدهي
۲٥ – اگر محتاج شدي از او بطلبي
۲٦ – ملولش نکني
۲۷ – پشت او باشي
۲۸ – پشت سر او حفظ او را کني
۲۹ – اگر حاضر است زیارتش کني
۳۰ – اگر بر تو عتاب کند مفارقت نکني تا آنکه طلب عفو از او کني
۳۱ – حمد خدا کني اگر خیري باو رسد
۳۲ – کمك او باشي اگر مبتلي شود
۳۳ – کمك او باشي اگر امري بر او مشکل شود
۳٤ – سلام بر او کني نزد ملاقات او
۳٥ – دعا کني او را اگر عطسه کند
۳٦ – او را در دل خود دوست داري
۳۷ – یاور او باشي چه ظالم باشد و چه مظلوم یعني اگر بخواهد ظلم کند نگذاري و اگر کسي باو ظلم

كند ياري او نمائي و دفع ظلم از او كني
٣٨ – حصه او را از انفال بگيري اگر غايب باشد
٣٩ – زيارت قبر او را كني اگر بميرد
٤٠ – دوستي را با او خالص كني
٤١ – از بدي او درگذري
٤٢ – صله او كني و پيمان با او كني كه با هم عطوف باشيد
٤٣ – مغموم شوي اگر خدمتي از او را حاضر نشدي
٤٤ – خبر كني او را اگر سفري ميكني
٤٥ – وقتي از سفر ميآيد او را زيارت كني
٤٦ – نيكي او را ظاهر كني
٤٧ – او را در چشم خود بزرگ بيني
٤٨ – غيبت او را حرام داني
٤٩ – بعد از مردنش جز خير او را نگوئي
٥٠ – از لغزش او درگذري
٥١ – بر اشك او ترحم كني
٥٢ – عيب او را بپوشي
٥٣ – از خطاي او بگذري
٥٤ – عذر او را بپذيري
٥٥ – اگر كسي غيبت او كند رد كني
٥٦ – دايم نصيحت او كني
٥٧ – دوستي او را حفظ كني
٥٨ – عهد او را نشكني
٥٩ – هديه او را قبول كني
٦٠ – صله او را مكافات كني
٦١ – شكر احسانش را بنمائي
٦٢ – ياري او را نيكو كني
٦٣ – زن او را حفظ كني
٦٤ – حاجت او را برآوري
٦٥ – شفيع او شوي در سؤال او
٦٦ – گمشده او را راهنمائي كني
٦٧ – سلام او را رد كني
٦٨ – سخن با او نيكو گوئي
٦٩ – انعام او را نيكو كني
٧٠ – قسمهاي او را تصديق كني
٧١ – دوست او را دوست داري
٧٢ – با او نيك همسايگي و معاشرت كني
٧٣ – از بد او چشم پوشي

٧٤ – از او طلب انصاف نكني چرا كه از بنيه‌هاي ضعيف طلب انصاف در همه امور بي‌انصافي است چنانكه خودت هم نميتواني
٧٥ – صفا كني با هر كس با او صفا دارد
٧٦ – دشمني كني با هر كس با او دشمني دارد
٧٧ – سرّ او را بپوشي
٧٨ – در حضور او كنيه او را بگوئي و اسمش را نبري مگر در غيبت او
٧٩ – غمگين از او نشوي
٨٠ – خيانت با او نكني
٨١ – او را گول نزني
٨٢ – ظلم باو نكني
٨٣ – دروغ باو نگوئي
٨٤ – تهمت باو نزني
٨٥ – غشّ با او نكني
٨٦ – خذلان او ننمائي
٨٧ – عداوت با او نكني
٨٨ – او را وانگذاري
٨٩ – اف باو نگوئي
٩٠ – باو نگوئي تو دشمن مني
٩١ – اگر عتاب كند قبول كني
٩٢ – از فراست او بپرهيزي
٩٣ – توقير و تكريم او كني
٩٤ – با او راه بروي اگر داخل خانه‌ات شود يا بيرون رود
٩٥ – اطاعت او را كني اگر داخل خانه‌اش شدي
٩٦ – در خانه او هر جا ميگويد بنشين
٩٧ – تبسم در روي او كني
٩٨ – با او مدارا كني در سفر و حضر
٩٩ – مشايعت كني قدري اگر از تو جدا شود
١٠٠ – باو مكاتبه كني در سفر
١٠١ – اسم او را اول در كاغذ نويسي
١٠٢ – در صله بر او پيشي گيري
١٠٣ – در مجلس برادران پا دراز نكني
١٠٤ – با او خوش‌خلقي و الفت كني
١٠٥ – چون او را ملاقات كني با بشارت و گشادگي باشي
١٠٦ – از او عفو كني اگر چه بتو ظلم كند
١٠٧ – او را صله كني اگر چه او قطع كند
١٠٨ – نيكي كني با او اگر چه او بدي كند
١٠٩ – باو بدهي اگر چه او ندهد

۱۱۰ – ترحم بر او كني و لطف نمائي و زيارت كني او را
۱۱۱ – مصافحه كني با او در حضر اگر چه مدت فراق بقدر گرد درختي باشد
۱۱۲ – معانقه كني با او چون بسفر رود
۱۱۳ – استقبالش روي چون بازآيد
۱۱٤ – مشايعت او كني چون سفر رود
۱۱٥ – سلام بر او را اگر چه در حال تقيه باشد ترك نكني
۱۱٦ – اگر سه نفر باشيد نجوٰي با يكي نكني در حضور ديگري
۱۱۷ – در ميان كلامش سخن نگوئي
۱۱۸ – حيا را از ميان بكلي دور نينداز يد
۱۱۹ – با او مجادله و مخاصمه ننمائي
۱۲۰ – بيش از سه روز مهاجرت از خدمتش نكني
۱۲۱ – اگر فقير باشد تفاوت ميان سلام او و غني نگذاري
۱۲۲ – هر سخن بتو بسپرد بروز ندهي
۱۲۳ – اگر خواهد تو را زيارت كند او را محجوب نكني
۱۲٤ – مكر با او ننمائي
۱۲٥ – حسد بر او نبري
۱۲٦ – باو نگوئي در سخن كه گمانت بد است
۱۲۷ – نسبت باو دورو و دو زبان نباشي
۱۲۸ – اذيت او نكني
۱۲۹ – او را خوار ننمائي
۱۳۰ – او را ذليل نكني
۱۳۱ – او را حقير نشماري
۱۳۲ – حفظ عيوب و لغزش او را ننمائي كه يك روزي او را بآنها سرزنش دهي
۱۳۳ – باو استخفاف نكني
۱۳٤ – باو سرزنش و سركوب ندهي
۱۳٥ – بهتان باو نگوئي
۱۳٦ – سرّ او را فاش نكني
۱۳۷ – از قول او روايتي نسازي كه عيب او باشد
۱۳۸ – اگر كسي روايتي بر او بسازد تصديق نكني
۱۳۹ – فحش باو نگوئي
۱٤۰ – متعرض عرض و مال و خونش نشوي
۱٤۱ – طعنه بر او نزني
۱٤۲ – قول او را بر او رد نكني
۱٤۳ – نيت بد درباره او نكني
۱٤٤ – او را لعن ننمائي
۱٤٥ – بحزن او محزون شوي و بشاديش شاد
۱٤٦ – مظنه بد باو نبري

۱٤۷ – او را نترساني اگر چه بنظر باشد
۱٤۸ – معين اذيت‌كننده او نشوي اگر چه بنصف كلمه باشد
۱٤۹ – محاكات او نكني كه باصطلاح عوام آن است كه تقليد او را بيرون نياوري
۱۵۰ – سخن او را بدون اذنش جائي نگوئي
اين صد و پنجاه حق را از اخبار بيرون آورديم كه آسان باشد و شايد بعضي داخل بعضي محسوب شود لكن چون مروي بود عرض شد و اين صد و پنجاه حق جزئي از هزار جزء حق مؤمن نميشود.

تمام اين موارد حقوق اخوان هم رتبه بود، حال ببينيد كه حقوق اخوان بزرگتر چيست و با ايشان چگونه بايد سلوك كرد.

اللهم عفوك عفوك فيما قصرت فيه من حقوق اخواني و عفوك عفوك فيما قصروا فيه من حقي فاغفر لي و لهم برحمتك يا ارحم الراحمين .